

پزشکی حرفه بسیار مقدس، ارزشمند و پرمسئولیتی است. چون با سلامت جسم و جان انسان، یعنی اشرف مخلوقات سر و کار دارد. چنانچه سلامت انسان بیماری را بازگرداند، به او آرامش دهد و از مرگ برهاند چنان است که به تعبیر قرآن، گویا همه انسان‌ها را زنده کرده است. [۱]

و اگر در اثر تقصیر یا اشتباه جان بیماری را به خطر بیندازد مصداق این آیه خواهد بود که خدای متعال می‌فرماید: هر کس انسانی را، نه به عنوان قصاص یا ارتکاب فساد در زمین، بکشد چنان است که گویا همه انسان‌ها را کشته است. [۲]

بنابراین، پزشکان را می‌توان به عنوان یکی از بزرگترین خدمتگزاران بشریت معرفی کرد. همه به آن‌ها نیاز دارند و در طول تاریخ، و در بین همه جوامع محترم بوده و هستند. در برابر این همه ارزشها مسئولیت‌های سنگینی را نیز بر عهده دارند که نمی‌توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. وظائف پزشکی را در دو بخش می‌توان خلاصه کرد:

بخش اول احکام فقهی مربوط به پزشکی از قبیل: پیوند اعضای بدن و بافتها، سقط جنین در مراحل مختلف، یتانازی یا مرگ از روی ترحم، عقیم سازی و کنترل موالید، آبستنی غیر طبیعی و تلقیح مصنوعی، کودکان آزمایشگاهی، شبیه سازی و تولید انسان مصنوعی، بهره‌گیری از سلولهای بنیادی، استفاده از تخمک و اسپرم غیر همسر، تغییر جنسیت، خرید و فروش اعضای بدن انسان، اخذ عضو بیمار در حال مرگ و اغنماء، بدون اجازه، یا با اجازه، جواز جراحی‌های خطرناک، با کسب اجازه، یا بدون آن، تشریح بدن مرده در آزمایشگاه‌ها، این قبیل مسائل و فروع مختلف آن‌ها گرچه مربوط به پزشکان است و در زمره اخلاق پزشکی به شمار رفته‌اند ولی در واقع از احکام فقهی می‌باشند که بحث و اظهار نظر در باره آنها در صلاحیت فقهاء و کارشناسان فقه و در حوزه‌های علوم دینی می‌باشد. در این قبیل مسائل، پزشکان ناچارند به فقهاء و رساله‌های عملیه مراجعه کنند.

البته فقیهان نیز در برخی مسائل مانند تحقق مرگ واقعی، بوسیله از کار افتادن مغز، یا قلب، یا هر دو، بی‌نیاز از اظهار نظرهای کارشناسانه پزشکان نیستند، همکاری و همفکری نزدیک این دو قشر قطعاً مفید و لازم خواهد بود. مخصوصاً با توجه به این که علوم پزشکی همواره در حال توسعه و تکامل بوده و هر روز با مسائل تازه‌ای مواجه خواهیم بود.

بخش دوم اخلاق پزشکی

اخلاق جمع خلق، و خلق به معنای صفت خوب یا بدی است که در نفس انسان رسوخ یافته و به صورت ملکه نفسانی در آمده است، و منشأ صدور اخلاق و افعال خارجی می‌باشد. اخلاق به دو قسم تقسیم شده‌اند: اخلاق نیک و اخلاق زشت، اخلاق نیک صفاتی هستند که وجدان پاک و عقل سلیم هر انسانی به خوبی آن‌ها گواهی می‌دهد و از همه انسانها انتظار دارد بدان گونه باشند. مانند: عدالت، انصاف، احسان، وظیفه‌شناسی، مساوات، کمک به انسان‌ها بویژه بی‌نویان و درماندگان، دفاع از محرومان و مستضعفان، امانتداری، راستگویی، خوش اخلاقی و مهربانی، رازداری، خیر خواهی، بخشش و دیگر صفات پسندیده از این قبیل.

اخلاق زشت صفاتی هستند که هر وجدان سالمی به زشتی آن‌ها گواهی می‌دهد و دوست دارد همه انسان‌ها از ارتکاب آن‌ها پرهیز نمایند مانند: ظلم و بی‌عدالتی، بی‌انصافی و ستمکاری، بخل، تصبیح حقوق دیگران، ترک انجام وظیفه، خیانت در امانت، دروغگویی، فریب و حقه بازی، تندوی و عصبانیت بی‌جا، توهین و ضرب و شتم بی‌گناهان، کشتن انسان‌های بی‌تقصیر، کشف اسرار مردم و دهها صفت زشت دیگر از این قبیل.

تقدیر به اخلاق نیک و اجتناب از اخلاق زشت در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است. در قرآن و کتب حدیث صدها و هزارها آیه و حدیث داریم که به رعایت اخلاق توصیه می‌کنند. به گونه‌ای که می‌توان گفت: بعد از عقائد در رتبه اول قرار گرفته است. پیامبر اکرم ترویج و توسعه اخلاق نیک و تهذیب نفوس را، بزرگترین هدف بعثت خویش معرفی کرده است. در حدیثی فرمود: من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم. [۳]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: ایمان کدام یک از مؤمنان برتر از همه است؟ فرمود: آن کس که اخلاقش از همه نیکوتر باشد. [۴]

و فرمود: سعادت و رستگاری انسان در اخلاق نیک است. [۵]

و فرمود: بنده خدا در اثر حسن خلق به عالی‌ترین درجات آخرت و شریفترین منازل خواهد رسید، با این که از جهت عبادت ضعف و قصوری هم داشته باشد. [۶]

اخلاق یکی از نیازهای اولیه جوامع بشری می‌باشد، با رعایت اخلاق نیک و پرهیز از اخلاق زشت امنیت و

آرامش بوجود می‌آید و زندگی برای همگان شیرین می‌گردد و با عدم رعایت اخلاق، هرج و مرج و ترس و بدبینی در جامعه حاکم می‌شود و زندگی بر همگان تلخ می‌گردد، سعادت هر جامعه‌ای به مقدار تعهد اخلاقی افراد بستگی دارد. پیامبران در طول تاریخ مروج اخلاق بوده‌اند. خیرخواهان و مصلحان بشریت نیز همواره از ضعف اخلاقی بشریت رنج می‌بردند و در اصلاح آن کوشش می‌کردند. اسلام علاوه بر سعادت دنیوی انسان‌ها، کمال نفسانی و سعادت اخروی آن‌ها را نیز در پرتو رعایت اخلاق می‌داند.

اخلاق نیک به صورت ملکه و خوی راسخ نفسانی در می‌آیند، نفس را تکمیل و انسانیت او را تقویت می‌کنند. ارتکاب اخلاق زشت نیز خلق و خوی حیوانیت را تقویت می‌نمایند و جنبه انسانیت او را تاریک و پایمال می‌نمایند، و باطن او را به صورت حیوانی درنده و دیوی هولناک تبدیل می‌سازند. سرنوشت چنین انسانی در جهان آخرت روشن است. بهشت و نعمت‌های بهشتی از بندگی خدا و اخلاق نیک، و دوزخ و عذابهای دوزخی از اخلاق زشت درست می‌شوند.

بنابراین انسان‌های دینداری که به سعادت اخروی خویش می‌اندیشند نمی‌توانند نسبت به اخلاق بی تفاوت باشند. و به بهانه این که امور اخلاقی هستند از زیر بار رعایت آنها شانه خالی کنند و وجدان خود را به انجام برخی مستحبات قانع سازند.

اخلاق در منابع اسلامی: قرآن، حدیث و سیره، غالباً به صورت کلی آمده و مخاطبان آن‌ها، مؤمنان، مسلمانان، ناس، انسان‌ها هستند. کلی و عام می‌باشند و به صنف و حرفه و گروه خاصی اختصاص ندارند. اگر عدالت، انصاف، راستگویی، خیرخواهی، خدمتگزاری، فروتنی، وظیفه‌شناسی، مهربانی و دلسوزی، نرم خویی، بخشش و گذشت، ادب و احترام، پرهیزکاری و... از صفات نیک هستند، برای همه کس و در همه جا و نسبت به همه گروه‌ها و اصناف و حرفه‌ها چنین است. و اگر ظلم، بی عدالتی، بی انصافی، دروغ‌گویی، بدخواهی، خود بزرگی، بینی، تبعیض، تندخویی، بخل، بی ادبی، بدزبانی، خیانت در امانت، بی تقوایی، مادگیری و... از صفات زشت هستند، برای همه کس و در همه جا و نسبت به همه گروه‌ها و اصناف و حرفه‌ها چنین است. اخلاق غالباً به صورت حرفه‌ای تدوین نشده بلکه صاحبان حرفه‌ها باید برای تشخیص وظائف خود به کتب اخلاق مراجعه کنند و با تناسب شغل خود وظائف خویش را بیابند و بدانها عمل نمایند.

البته برخی رشته‌ها مانند پزشکی به دلیل اهمیتی که داشته همواره در طول تاریخ مورد توجه خاص واقع شده تألیفات جداگانه‌ای بدین منظور اختصاص یافته است. مانند سوگند نامه بقراط که در حدود پانصد سال قبل از میلاد تدوین شده، و سوگند نامه عساف که در قرن اول هجری تألیف شده، و پند نامه اهوازی که در قرن چهارم، هجری تألیف شده و مناجات نامه ابن میمون که در قرن ششم تألیف شده است.

شاید رساله‌های دیگری هم قبل از اسلام و بعد از آن تدوین شده که متأسفانه اطلاعات درستی از آن‌ها نداریم.

در این جا تذکر این نکته را لازم می‌دانم که آنچه در این رساله‌ها آمده ترکیبی است از احکام فقه پزشکی و اخلاق پزشکی، آن هم بدون استقصای کامل، بویژه این که نسبت به وظائف و مسئولیت‌های مختلف اخلاق پزشکی، به مقدار کافی عنایت نشده است. خوشبختانه در زمان‌های اخیر مسأله اخلاق پزشکی مورد عنایت مسئولان وزارت بهداشت و درمان و جمعی از پزشکان خیراندیش قرار گرفته و با ترتیب کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی در تهران و دیگر شهرستانها در رفع این کمبود همت گماشته‌اند در اثر تلاش آنان و همکاری جمعی از دانشمندان، و کارشناسان فقه و اخلاق پزشکی، دهها رساله، کتاب، مقاله خوب و سودمند تهیه شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است (سعی همگان مشکور باد).

متأسفانه در این رساله‌ها نیز مسائل اخلاق پزشکی و فقه پزشکی در هم آمیخته و غالباً مسائل اخلاقی به حاشیه رانده شده و به مقدار کافی به آن عنایت نشده است. با این که جامعه اسلامی و همه جوامع بشری، در این زمان، بیش از هر چیز از ضعف اخلاقیات در رنج و عذاب‌اند. چون بسیاری از مشکلات انسان‌ها از ضعف اخلاقی نشأت می‌گیرد. پزشکان از جمله کسانی هستند که در حل مشکلات انسانها می‌توانند نقش مهمی را بر عهده بگیرند.

از همین روی اسلام وجود سه گروه را از نیازهای اولیه هر یک از بلاد دانسته و ضرورت وجود و صلاحیت آن‌ها را به مردم گوش زد نموده است: یکی فقیه پرهیزکار (= طبیب نفس) دوم حاکم قدرتمند، و سوم پزشک آگاه و مورد اعتماد.

در این رابطه و به عنوان نمونه به ذکر دو حدیث می‌پردازم و پیرامون آنها مطالبی را عرضه می‌دارم.

امام صادق علیه السلام فرمود: اهل هیچ بلدی، از سه چیز بی نیاز نیستند، تا در امر دنیا و آخرتشان به آن‌ها پناه ببرند، به طوری که اگر فاقد آن‌ها باشند امورشان مختل و بدون تدبیر خواهد بود:

اول فقیه دانشمند و پرهیزگار. دوم امیر و حاکم خیرخواه و با قدرت. سوم طبیب دانای مورد وثوق. [۷]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس طبابت را پیشه خود ساخت باید با تقوا و خداترس باشد، و برای مردم خیرخواهی کند و (در تحصیل علم و معالجه بیمار) جدیت نماید. [۸]

در حدیث فوق به ارزش و اهمیت وجود سه نفر اشاره شده: یکی عالم و فقیه، دیگری والی و حاکم، سوم طبیب. در باره آن‌ها می‌گوید: هیچ بلدی از این سه شخص بی نیاز نیست. و مردم در امور دنیا و آخرتشان به این سه نفر پناه می‌برند. و اگر فاقد یک یا هر سه باشند همج یعنی نابسمان خواهند بود.

جالب اینجاست که وجود هر یک از آنان را برای اصلاح امور دنیوی و اخروی لازم و ضروری دانسته است با اندکی دقت ضرورت و ارزش این سه شخص برای تنظیم امور اجتماع روشن می‌شود:

فقیه مسئولیت ارشاد و هدایت دینی و معنوی و اخلاقی، مردم را بر عهده دارد و طبیب روحانی است، و حاکم ولایت و مسئولیت امنیت اجتماع را بر عهده دارد. و طبیب مسئولیت سلامت آنان را بر عهده دارد.

لیکن در هر یک از آنان شرطی را ذکر نموده است. در فقیه گفته: دانشمند و با تقوا باشد، و در امیر گفته: خیرخواه و با قدرت باشد، و در طبیب گفته: بصیر یعنی آگاه و متخصص و مورد اعتماد باشد. سعادت دنیا و آخرت اجتماع در صورتی تأمین می‌شود که اشخاص مذکور واجد این صفات باشند. اگر فاقد شرایط باشند نتیجه مطلوب بدست نخواهد آمد.

هر فقیهی ایمان و اخلاق و سعادت اخروی مردم را تأمین نمی‌کند، بلکه فقیه دانشمند و با تقوا چنین نیازی را تأمین می‌کند، نه فقیه کم دانش و بی تقوا. هر حاکمی امنیت و سعادت دنیوی مردم را که بر طبق صلاحشان باشد تأمین نمی‌کند بلکه باید خیراندیش و با قدرت باشد.

و هم چنین هر طبیبی سلامت جسم جامعه را به خوبی تأمین نمی‌کند بلکه باید متخصص و کارشناس و آگاه و مورد اعتماد باشد. بنابراین، ارزش هر یک از اینان به وجود صفات مذکور بستگی دارد.

روشن شدن موضوع نیاز به توضیح و تشریح بیشتری دارد لیکن به علت فرصت کم، از توضیح دو موضوع اول صرف نظر می‌کنم و به توضیح موضوع سوم یعنی طبیب می‌پردازم.

ارزش وجود طبیب بر همگان روشن است. چون تلاش و کار انسان، لذت بردن و خوشی او، آسایش و آرامش او، دانش و اختراع او، و حتی عبادت و نیکوکاری او، همه و همه در صورتی به خوبی امکان‌پذیر است که

از سلامت جسمانی برخوردار باشد. بنابراین، حیات و سلامت انسان بزرگترین موهبت الهی است، و پزشک در تأمین بهداشت و سلامت انسان بزرگترین نقش را ایفا می‌نماید. پزشک است که با درد و بیماری مبارزه می‌کند و زندگی را زیبا و به بیمار و اطرافیانش آرامش می‌دهد. و به همین جهت پزشکان در اجتماع از موقعیت و احترام ویژه‌ای برخوردارند. پزشکان را می‌توان از بزرگترین خدمتگزاران انسانها معرفی نمود. زیرا در تأمین سلامت و ادامه حیات آنها سعی می‌کنند.

اما هر پزشکی صلاحیت احراز چنین مقامی را ندارد. بلکه باید واجد صفاتی باشد که در احادیث فوق به برخی از آنها اشاره شده است. امام صادق علیه السلام به دو صفت مهم برای پزشک اشاره نموده است اول اینکه بصیر باشد. یعنی به علوم پزشکی

کاملاً آگاه و آشنا و متخصص باشد. به فن طبابت و روشن تشخیص بیماری و راه علاج کاملاً وقوف و مهارت داشته باشد. بنابراین، پزشک به صرف تحصیلات و گرفتن مدرک نمی‌تواند اکتفا کند بلکه باید با جدیت درس بخواند و بعد از اشتغال به طبابت همواره در حال مطالعه کتب و مجلات پزشکی و تکمیل معلومات باشد. به گونه‌ای که در علم طب اهل تجربه و نظر باشد.

چون اطلاعات پزشکی همواره در حال تکامل است یک پزشک خوب نمی‌تواند به تحصیلات خود بسنده کند و فارغ التحصیل شود بلکه تا آخر عمر نیاز به مطالعه و آزمایش و تکمیل معلومات دارد. تشخیص بیماریها و راه علاج آنها بسیار دشوار و یک هنر واقعی است که نیاز به اطلاعات وسیع و مهارت و صبر و کنجاوی و اخلاص در عمل دارد.

دوم اینکه یک پزشک خوب کسی است که از هر جهت مورد اعتماد بیمار و اطرافیانش باشد. به دانش و مهارت او، به دلسوزی و خیرخواهی او، به ایمان و صداقت او، به امانت و رازداری او، به تقوا و خودنگهداری او، به مهربانی و خوش اخلاقی او، کاملاً اعتماد داشته باشند. یعنی رفتارش به گونه‌ای باشد که اعتماد همه را به سوی خود جلب کند. امام صادق علیه السلام در حدیث فوق با عبارت کوتاه: (ثقه) به همه اینها اشاره نموده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز سه وظیفه برای پزشک تعیین می‌کند:

اول: «من تطبب فلیتق الله» یعنی طبیب باید همواره تقوا و ترس از خدا را رعایت کند. در معاینات و تشخیص بیماری، در تجویز دارو و مقدار آن، در رفتار خود با بیمار و اطرافیانش، در امانت و رازداری، در تعیین حق ویزیت و عمل جراحی، در معاینه و لمس بدن بانوان بیمار، در همه حال خدا را حاضر و ناظر بدانند و تقوا را رعایت کنند.

دوم: فرمود: «و لینصح» یعنی نسبت به بیمار دلسوز و خیرخواه باشد، و همواره مصالح واقعی او را رعایت کند.

سوم فرمود: «و لیجتهد» یعنی در تحصیل علوم و کسب مهارت، و تشخیص بیماری، و علاج آن، جدیت و کوشش کند. در خاتمه شما را به چند امر مهم توصیه می‌نمایم:

اول: خواهران و برادران پزشک، دانشمندان و سروران گرامی، خدای را سپاس گوئید که در مقام مقدس طبابت قرار گرفته‌اید. و ادامه حیات و تأمین سلامت و آرامش انسانها را بر عهده گرفته‌اید. در مقامی قرار گرفته‌اید که می‌توانید بهترین خدمتگزار انسانها باشید. شغل شما مانند شغل فقها، و علمای دین یک شغل معنوی و یک عبادت محسوب می‌شود. با قصد اخلاص و انجام وظیفه بزرگترین ارزشهای دنیوی و اخروی را برای خودتان کسب می‌کنید.

بوسیله اخلاق و خدمت به بندگان خدا و ایثار و فداکاری در طریق تأمین سلامت انسانها، می‌توانید مصداق «و من احیایها فکانما احیاینا الناس جمعياً» باشید.

کرامت ذات و عزت نفس شما اقتضا دارد که اهداف عالی انسانی و خدمت به خلق خدا را تعقیب کنید و از مادیگری و پول پرستی و استغراق در رفاهطلبی جداً اجتناب نمایید. توجه به مادیات به عنوان یک اصل و هدف، برای یک عالم دین، و برای یک پزشک، یک آفت و انحراف شغلی محسوب می‌شود. فقیه و طبیب، تاجر و کشاورز و مهندس و بساز و بفروش و کارخانه دار نیستند، تا هدف آنها تکثیر اموال و از دیدار زخارف دنیوی باشد. هدایت یک انسان، و علاج و تسکین درد بیماری که از شدت درد به خود می‌پیچد، و نجات یک انسان از مرگ، و اشک شادی مادری که جگر گوشه‌اش را از مرگ نجات داده‌ای، برای یک فقیه و عالم ربانی و یک پزشک مخلص و خدمتگزار از میلیونها پول بیشتر ارزش دارد. آیا حیف نیست که چنین ارزش گرانبهایی را با مقداری پول معامله کنیم؟

البته فقیه و پزشک هم نیاز به زندگی و تأمین مایحتاج دارند و باید در این راه تلاش کنند، اسلام نیز در این باره معنی ندارند. آنچه را اسلام برای فقیه و پزشک نمی‌پسندد توجه به مادیات و هدف بودن آن می‌باشد. آنچه برای یک پزشک پسندیده نیست مسابقه در ازدیا ویزیت و مطالبه پولهای زیاد برای عمل جراحی است، مخصوصاً نسبت به فقرا و مستضعفین و افراد کم درآمد.

ما، در زندگی خود، فقها و علمای ربانی، و پزشکان مخلص و خدمتگزار را دیده‌ایم، که ساده زیستی را پیشه خود ساخته و به زندگی ساده و شرافتمندانه بسنده کرده‌اند، و عمر پربرکت خود را در راه خدمت به دین و سلامت انسانها صرف نموده، و با عزت و شرافت زندگی کرده و برای حیات اخروی خویش بهترین توشه را برده‌اند. پس ما چرا این چنین نباشیم.

دوم: ایمان و تقوا و خودنگهداری برای پزشک یک امر کاملاً ضروری است. زیرا پزشک طبعاً با خانمهای بیمار و احیاناً زیبا و جوان سر و کار دارد. لازمه شغلش این است که خانمها را نیز معاینه و بدن آنان را مشاهده و لمس کند. و در چنین مواقعی امکان لغزش وجود دارد. مخصوصاً اگر پزشک جوان باشد. امکان دارد بدون ضرورت یا بدون رعایت مقدار ضرورت، بدن بیمار زن را مشاهده و لمس کند. یا در زیباییهای او خیره شود یا شوخی و خوشزبانی کند و احیاناً به گناهان بالاتر کشیده شود. بدین وسیله هم مرتکب گناه شده هم آبرو و حیثیت خود و اعتماد مردم را از دست خواهد داد.

آنچه می‌تواند در این مواقع حساس پزشک را از لغزش مصون بدارد ایمان و تقواست. پزشک باید همواره به یاد خدا باشد و او را همه جا حاضر و ناظر بداند. پزشک باید در تهذیب و کنترل نفس خویش کوشش نماید و همواره مراقب نفس خویش باشد میبادا فریب بخورد و عفت و آبروی خود را از دست بدهد و در بین مردم رسوا شود. پزشک، مورد اعتماد و امین بیمار و بستگان او می‌باشد و اگر خیانت کند بزرگترین گناه را مرتکب شده و اعتماد عمومی را که برای شغلش ضرورت دارد از دست خواهد داد.

به پزشکان مخصوصاً پزشکان جوان چند توصیه می‌کنم:

۱ - تا ضرورت در کار نباشد از مشاهده و لمس بدن خانمها خودداری نمائید. و در صورت لزوم به مقدار ضرورت اکتفا کنید.

۲ - در صورت و بدن خانمها خیره نشوید و به صورت ریه نگاه نکنید. امام صادق علیه السلام فرمود: نگاه به زن نامحرم تیر مسمومی است از شیطان، چه بسا یک نگاه که موجب حسرت‌های طولانی خواهد شد. [۹]

۳ - اگر احساس کردید که دوست دارید به صورت و بدن خانم بیمار نگاه کنید چشم خود را بگردانید و دیگر نگاه نکنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: نگاه بعد از نگاه شهوت را در قلب می‌نشانند. و همین شهوت، برای فریب

خوردن صاحبش کافی است. [۱۰]

۴ - اگر لازم بود خانم بیماری را معالجه کنید سعی کنید در اتاق خلوت نباشد. از خانم دیگری بخواهید که در اتاق معاینه حضور پیدا کند.

۵ - با خانمها مخصوصاً خانمهای جوان شوخی و خوشزبانی نکنید.

۶ - به پزشکان و دانشجویان پزشکی توصیه می‌کنم اگر ازدواج نکرده‌اند هر چه زودتر ازدواج کنند تا از لغزشهای جنسی مصون بمانند.

سوم: پزشک امین و با تقوا و متعهد باید در تجویز دارو، احکام اسلامی و مسائل حلال و حرام شرعی را رعایت کند. در صورتی که ضرورت نباشد از تجویز داروهایی که الکل دارد، یا با حرام دیگری مخلوط شده، جداً خودداری کنید.

در تجویز روزه خواری نیز احتیاط را رعایت کند، اگر روزه برای بیمار ضرر دارد به روزه نگرفتن توصیه کند ولی اگر ضرر ندارد از تجویز و تشویق روزه خواری خودداری نماید.

پزشک امین بیمار است، باید رازدار باشد، اسرار بیمار را هیچگاه فاش نکند. پزشک باید آنقدر مورد اعتماد باشد که بیمار بتواند همه افکار و اسرارش را با او در میان بگذارد و از او راهنمایی بخواهد فاش کردن اسرار بیمار خیانت اخلاقی محسوب می‌شود و اعتماد را سلب می‌کند. و به صلاح دنیا و آخرت پزشک نیست.

امانت و تقوا و ایمان پزشک اقتضا دارد که در مقدار تجویز دارو احتیاط را رعایت کند. به مقدار نیاز دارو بنویسد. و از ردیف کردن چندین رقم داروهای تکراری و غیر لازم خودداری نماید. چنین عملی هم به اقتصاد کشور لطمه می‌زند هم به زیان جسم و اقتصاد بیمار خواهد بود. و این یک گناه و خیانت است.

در خاتمه از پزشکان محترم پوزش می‌طلبم و توفیق همگان از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم.

قم - ابراهیم امینی - فروردین ۱۳۸۷

[۱]. مائده: ۳۳ - و من احیایا فکانما احیا الناس جمیعاً.

- [٢]. مائده: ٣٣ - من قتل نفساً بغير نفس او فساد فى الارض فكانما قتل الناس جميعاً.
- [٣]. محجة البيضاء، ج٥، ص٨٩ - قال رسول الله صلى الله عليه و آله: انما بعثت لاتم مكارم الاخلاق.
- [٤]. همان، ص٩٠ - قيل لرسول الله صلى الله عليه و آله يا رسول الله اى المؤمنين افضلهم ايماناً؟ قال احسنهم خلقاً.
- [٥]. همان، ص٩٢ - قال النبى صلى الله عليه و آله: من سعادة المرء حسن الخلق.
- [٦]. همان، ص٩٣ - قال النبى، ان العبد ليبلغ بحسن خلقه عظيم درجات الاخرة و شرف المنازل و انه لضعيف العبادة.
- [٧]. سفينة البحار، ج٢، ص٧٨؛ قال الصادق عليه السلام: لا يستغنى اهل كل بلد عن ثلاثة تفرع اليه فى امر دنيا و آخرتهم، فان عدموا ذلك كانوا همجاً: فقيه عالم ورع، و امير خير مطاع، و طبيب بصير ثقه.
- [٨]. بحار الانوار، ج٦٢، ص٧٤؛ عن على عليه السلام قال: من تطيب فليتيق الله و لينصح و ليجتهد.
- [٩]. وسائل، ج٢، ص١٩١؛ عن ابى عبدالله عليه السلام: النظرة سهم من سهام ابليس مسموم و كم من نظرة اورثت حسرة طويله.
- [١٠]. وسائل، ج٢، ص١٩٢؛ عن الصادق عليه السلام قال: النظرة بعد النظرة تزرع فى القلب الشهوة و كفى صاحبها فتنه.